

ORIGINAL ARTICLE

Semantics and audience studies of tafaol chapter in the Holy Qur'an

Abbas Najafi¹, Javad Ranjbar^{2*} 

1. PhD in Arabic Language, Farhangian University of Shiraz, Shiraz, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Javad Ranjbar
Email: j.ranjbar@pnu.ac.ir

Received: 15 Jul 2024
Accepted: 27 Jan 2025

How to cite

Najafi, A. & Ranjbar, J. (2025). Semantics and audience studies of tafaol chapter in the Holy Qur'an. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 109-120. (DOI: [10.30473/quran.2025.71793.3389](https://doi.org/10.30473/quran.2025.71793.3389))

ABSTRACT

Science helps a lot in terminology, word analysis, and finally reaching its exact meaning. The ternary chapters, which are the result of changes in the ternary simple verbs with the aim of developing meaning, are one of the types of words whose methodical translation helps a lot to understand the Quran's message in a deeper way. This research aims to investigate the chapter of interaction in the Qur'an by using the descriptive-analytical method and from the point of view of semantics and audience studies. The results of the research show that in the Qur'an, every word is said according to the state of the audience. Depending on this issue, the verbs of interaction are used in some cases based on its dominant meaning, which is participation, and in many cases, they are used in other meanings. Such as pretense, exaggeration, repetition of the root of the verb, the force of issuing the verb from the subject, the meaning of succession and succession, the appearance of the result of the verb and its gradual achievement have been used.

KEYWORDS

Holy Qur'an, semantics, target audience, tafaol chapter.

«مقاله پژوهشی»

تحلیل معناشناختی و مخاطب‌شناسی باب تفاعل در قرآن کریم با تکیه بر نظرات مفسران

عباس نجفی^۱، جواد رنجبر^{۲*} 

چکیده

ابواب ثلاثی مزید که حاصل تغییر در افعال ثلاثی مجرد با هدف توسعه معنایی هستند، یکی از انواع کلمه به شمار می‌آیند که ترجمه دقیق و روشمند هر یک از باب‌های آن کمک درخور توجهی به دریافت بهتر و عمیق‌تر پیام می‌کند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و هدف بهره‌گیری دقیق‌تر از مضامین و مفاهیم باب تفاعل به عنوان یکی از پرکاربردترین ابواب ثلاثی مزید در قرآن، کوشیده تا معنای ساخت‌ها و کارکردهای مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار دهد و با روش معناشناسی توصیفی و بهره‌گیری از متون تفسیری و زبانی، ساخت‌های مختلف تفسیری و معنایی این باب را واکاوی و بررسی نماید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در قرآن کریم، به اقتضای سخن گفتن براساس احوال مخاطبان توجه ویژه‌ای رفته است و صیغه‌های باب تفاعل بسته به احوال مخاطب، در پاره‌ای موارد براساس معنای غالب آن که مشارکت است به کار رفته است و در موارد زیادی نیز در معانی دیگری همچون تظاهر، مبالغه، تکرار ریشه فعل، قوت صدور فعل از جانب فاعل، معنای تابع و پی در پی آمدن، ظاهر شدن نتیجه فعل و حصول تدریجی آن به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، معناشناسی، مخاطب‌شناسی، ثلاثی مزید، باب تفاعل.

۱. دکتری زبان عربی، دانشگاه فرهنگیان شیراز، شیراز، ایران.
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

جواد رنجبر

رایانامه: j.ranjbar@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸

استناد به این مقاله:

نجفی، عباس و رنجبر، جواد (۱۴۰۳). تحلیل معناشناختی و مخاطب‌شناسی باب تفاعل در قرآن کریم با تکیه بر نظرات مفسران. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۱)، ۱۲۰-۱۰۹.

(DOI:10.30473/quran.2025.71793.3389)

۱. مقدمه و بیان مسأله

قرآن کتاب هدایت است یا به عبارت دقیق‌تر، دست‌کم اساسی‌ترین نقش آن هدایت‌گری است. همین ویژگی یگانه است که اهمیت تحلیل فرمی و محتوایی این کتاب بزرگ را برجسته می‌کند. درک و دریافت دقیق آیات وحی، چه آنجا که به امور فقهی ناظر بر زندگی این جهانی می‌پردازد و چه آنجا که با انذار و تبشیرهای پی‌درپی، دورنمای زندگی آن جهانی را تصویر می‌کند، درک و دریافت سرنوشت‌سازی است چرا که سعادت یا شقاوت هر دو جهانی آدمی، یکسره در گرو این درک و دریافت است. همین سرنوشت‌سازی است که شناخت دقیق و عمیق این کتاب را چه از نظر ظاهری و ساختاری و چه به لحاظ محتوایی و معنایی، ضروری می‌سازد.

از آنجا که آشنایی با زبان عربی به طور اعم و علم صرف به طور اخص، کمک شایانی به تحلیل و بررسی و دریافت معانی بلند قرآن کریم به منزله یک متن هدایت‌گر می‌کند، دانشمندان علم صرف، در یک تقسیم‌بندی کلی، کلمه را به سه شاخه فعل، اسم و حرف تقسیم کرده‌اند که در این بین، فعل به عنوان مسند و تکیه‌گاه اصلی کلام، جایگاه ممتاز و ویژه‌ای دارد. فعل نیز خود در یک تقسیم‌بندی، به فعل ثلاثی مجرد و مزید تقسیم می‌شود. فعل مجرد، زمانی که به یکی از ابواب چندگانه ثلاثی مزید برده شود، براساس قاعده معروف «زیادة المبنى تدلّ علی زیادة المعنی». (مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۵۳۸) علاوه بر تغییر ظاهری که با زیادت در حروف همراه است، دچار تحوّل معنایی نیز می‌شود.

یکی از ابواب مشهور فعل ثلاثی مزید، باب تفاعل است که نمونه‌های آن با درنظر گرفتن تمام مشتقات آن، در قرآن به حدود ۱۰۰ مورد می‌رسد. در این پژوهش که با هدف درک بهتر معانی و دلالت‌های باب تفاعل در آیات قرآن کریم به رشته تحریر درآمده، بعد از استخراج تمام ماده‌های باب تفاعل، به تحلیل و بررسی افعالی پرداخته شده که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش دارند. جهت پاسخ سوالات مندرج در پژوهش، ابتدا مخاطب آیاتی که این شواهد در آنها به کار رفته، شناسایی شده و سپس کلمات جهت مشخص شدن انطباق یا عدم انطباق معنا با احوال مخاطب، با توجه به بافت و سیاق کلام و نظر داشت روابط جانشینی و هم‌نشینی در محور افقی و عمودی، معنایی و معناشناسی شده‌اند. رویکرد معناشناسی در این مقاله مبتنی بر معناشناسی توصیفی است که «عبارت است از فهم مراد گوینده سخن و نیز هاله معنایی آن با اتکای اطلاعاتی که همراه آن است؛ اعم از اطلاعات کلامی و غیرکلامی، که به این اطلاعات بافت یا قرینه یا سیاق می‌گویند». (نکونام، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص معناشناسی آیات و واژه‌های قرآنی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است اما طبق بررسی‌های به عمل آمده، پرداختن به معناشناسی و مخاطب‌شناسی افعال ثلاثی مزید در قرآن کریم، کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است تا جایی که با جستجوی مفصل و طولانی، می‌توان به این نتیجه رسید که تعداد پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه از تعداد انگشتان یک دست، تجاوز نمی‌کند. از مقالات مرتبط با موضوع این پژوهش، می‌توان به دو مقاله زیر اشاره کرد:

– مقاله «بررسی معانی کاربردی افعال مزید در قرآن مجید (بررسی موردی)»؛ اثر علی اوسط خانجانی که در مجله «زبان و ادبیات عربی» دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۸ بهمن ماه ۱۳۹۷ منتشر گردیده است. مقاله حاضر پژوهشی نظری است که به روش تحلیلی-توصیفی در پاسخ به این پرسش سامان یافته است که افعال مزید به لحاظ معانی کاربردی چه کارکردی در قرآن کریم دارد؟ پژوهشگر از رهگذر پردازش داده‌ها به این نتیجه رسیده است که: اولاً؛ افعال موضوع پژوهش غالباً در معانی مشهور ابواب مزید و اندکی نیز در معانی غیر مشهور به کار رفته است؛ ثانیاً؛ افعال مزید موجود در قرآن کریم تنها در ابواب مشهور به کار رفته، باب‌های افعال و تفعلیل به لحاظ کمی از فراوانی بیشتری برخوردارند.

– مقاله «بررسی معانی باب استفعال در جزء سی قرآن کریم»؛ نوشته اسماعیل حیدری فیروزجایی و محمد نصیرائی میر، که در سال ۱۳۹۹ در وب‌سایت رسمی وب‌سایت رسمی محمدصادق فاضل نمایه شده است. این مقاله که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است، معانی باب استفعال در جزء سی‌ام قرآن کریم را بررسی کرده و پس از ذکر شش مورد مشتقات باب استفعال و نیز بررسی معانی هریک از آنها براساس تفاسیر شعیه، معنای غالبی باب استفعال در جزء سی قرآن را معنای طلبی می‌داند.

لذا مقاله حاضر با رویکردی جامع و تحلیلی درصدد است تا با شیوه معناشناسی به واکاوی مؤلفه‌های معنایی باب تفاعل در قرآن کریم بپردازد و از این رهگذر در پی پاسخ به دو سوال زیر است:

۱-۲. سوالات پژوهش

۱. صیغه‌های باب تفاعل در آیات مورد بحث در چه معنا یا معنایی به کار رفته است؟
۲. چه رابطه‌ای بین مخاطب و معنای باب تفاعل در آیات مورد نظر وجود دارد؟

۲. مفهوم معناشناسی و مخاطب‌شناسی

معناشناسی که در زبان عربی از آن به «علم الدلالة» یا «علم المعنی» تعبیر می‌شود، یکی از رویکردهای نقدی نوظهور در مطالعات قرآنی است که با مطالعه و بررسی علمی معنا، به کشف و استخراج معنای واژگان قرآن می‌پردازد. بنابراین معناشناسی، صرفاً دریافتن معنای واژگان نیست بلکه تحلیل آن واژگان است. معناشناسی، مطالعه علمی معنا و دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۷ و مختار عمر، ۱۳۸۶: ۱۹) بنابراین منظور از معناشناسی در مطالعات ادبی قرآنی، همان معناشناسی زبانی است که از آن به «دانش مطالعه انتقال معنا از طریق زبان» تعبیر می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۴). این دانش در یک تقسیم‌بندی به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۹) در معناشناسی زبانی از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده شده است که معناشناسی حوزه‌های معنایی یکی از این روش‌ها است. در تقسیم‌بندی دیگری به چهار نوع؛ شناختی، زبان‌شناختی، تاریخی و توصیفی تقسیم شده است. معناشناسی توصیفی که نوشتار حاضر براساس آن نگاشته شده است به سه بخش؛ مؤلفه معنایی، حوزه معنایی و شبکه معنایی تقسیم می‌شود. بر این اساس در این جستار، کاربری باب تفاعل با نظر به فضا و بافتار متن قرآن براساس رویکرد معناشناسی توصیفی، مورد واکاوی و تحلیل معناشناسانه قرار گرفته شده است.

یکی از مسائل و پدیده‌های مهم در بحث معناشناسی و دریافت معنای متن، مخاطب است. زیرا دریافت معنای متون توسط مخاطب آن متون صورت می‌گیرد. میزان ارتباطی که مخاطب با یک متن برقرار می‌کند، بسته به میزان کامیابی آن متن در اتخاذ روش‌هایی است که بر تأثیرگذاری کلام بیفزاید. علمای علم بلاغت از دیرباز به رابطه تنگاتنگ و معنادار میان متن و مخاطب توجه داشته‌اند و عموماً با عبارت «در افکندن سخن براساس مقتضای حال» از آن یاد کرده‌اند. جاحظ نیز در کتاب «الحيوان» بحثی تحت عنوان «تناسب الفاظ با اغراض» را مطرح کرده و در آنجا متذکر شده است که الفاظ به قدر معانی می‌آیند. پس لفظ زیاد برای معنای زیاد، لفظ کم برای معنای کم، لفظ شریف برای معنای شریف و لفظ بی‌ارزش برای معنای بی‌ارزش است». (ر. ک: علوی مقدم، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۱) از مفهوم عبارت جاحظ مقتضای حال و مقام که در بلاغت معتبر است، استنباط می‌شود، همانطور که خطیب قزوینی، هم در کتاب الايضاح گفته است: «بلاغت، فصاحت کلام و مطابقت آن با مقتضای حال است». (قزوینی، بی‌تا، ص ۲۰) سخنی که با نظر داشت زمان و مکان

و حال گیرنده ارائه می‌شود، تأثیرگذارترین نوع سخن است چرا که دریافت‌کننده سخن، احوال خویش را در آینه آن سخن می‌بیند و با آن هم‌ذات‌پنداری و در نتیجه احساس نزدیکی و خویشاوندی می‌کند. در نظر گرفتن احوال مخاطب، در موارد زیادی باعث خلق معنای ثانویه برای کلمات و عبارات می‌شود چرا که کلمات و عبارات با تغییر حال مخاطب، تغییر کرده و گاه از معنای وضعی و اولیه خود خارج می‌شوند. متون فاخر در بستر اجتماعی، روانی و فرهنگی مخاطبان زمانه تولید می‌شوند و از همین روست که روح زمانه را آیینگی می‌کنند و می‌توان با تحلیل آن‌ها روحیات مردمان آن عصر را تا حدود زیادی تحلیل کرد.

هدف نهایی هر متنی تأثیرگذاری بر مخاطبان است به گونه‌ای که آن مخاطبان، پیام کانونی یا کانونی‌ترین پیام آن متن را به بهترین شکلی جذب و هضم کنند. دشواری مخاطب‌شناسی از آنجا ناشی می‌شود که سر و کار متون با پیچیده‌ترین و ناشناخته‌ترین موجود یعنی انسان است و میزان کامیابی یک متن در تأثیر بر مخاطب، به میزان شناخت خالق آن متن از انسان برمی‌گردد. تأثیر قرآن به منزله یک متن مقدس، بر مخاطبان، چنان عمیق بوده است که یکی از بزرگترین تمدن‌های شناخته شده تمام دوران‌ها یعنی تمدن اسلامی در روشنای این کتاب به وجود آمده است و این خود نشان‌دهنده مخاطب‌شناسی فوق‌العاده صاحب وحی و سپس آوردن معنا براساس این مخاطب‌شناسی است به گونه‌ای که به گواهی تاریخ، بیشترین و عمیق‌ترین و ماندگارترین تأثیر را بر مخاطبان داشته است.

۳. مفهوم‌شناسی باب تفاعل

باب تفاعل از ابواب پرکاربرد ثلاثی مزید در زبان عربی است. بسیاری از افعال ثلاثی مجرد این قابلیت را دارند که به باب تفاعل برده شده و معنای جدیدی تولید کنند. وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر این باب، به ترتیب عبارتند از: تَفَاعَلَ - يَتَفَاعَلُ - تَفَاعُلٌ - تَفَاعَلْ. (مبرد، بی‌تا، ص ۴۰۷)

۳-۱ دو نکته مهم

هرگاه فاء الفعل کلمه‌ای در باب تفاعل یکی از دوازده حرف «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ» باشد، جایز است که «تاء» این باب هم‌جنس «فاء الفعل» شده و در یکدیگر ادغام شوند. در مواردی که این عمل به سکون اول کلمه منجر شود، برای پرهیز از ابتدا به ساکن، همزه وصل مکسوری در اول کلمه آورده می‌شود. مانند:

تحوّل فعل «تَنَاقُلُ» به «أَنَاقُلُ» که به دلیل مشدّد بودن حرف «ثاء» و افزوده شدن همزه، شدّت را در ظاهر خود دارد، جمع می‌آید، به بهترین وجهی شدت چسبندگی و سنگینی کردن مخاطبان بر امور زمینی و این دنیایی را نشان می‌دهد.

۳-۳-۲ سوره مبارکه نبا، آیه ۱

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ «مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو می‌کنند؟» «يَتَسَاءَلُونَ» (فعل مضارع - جمع مذکر غائب) از ریشه «س، ا، ل» می‌باشد و در قرآن جمعاً شش بار به کار رفته است. با توجه به سیاق سوره و لحن تهدیدآمیز آن، پرسشگران، کفار مکه هستند که باوری به مسأله پیامبری و رستاخیز نداشتند. علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» اعتقاد دارد که: «متسائلان کفار مکه بودند، همان مشرکینی که منکر معاد و نبوت بودند، نه مؤمنین و نه کفار و مؤمنین هر دو.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۷/۲) ابن عاشور نیز معتقد است که مرجع ضمیر در فعل يَتَسَاءَلُونَ به گروه مشرکان برمی‌گردد که در این آیه مشخص، نامی از آنان به میان نیامده ولی در جای جای قرآن به آنان اشاره رفته و به دلیل همین شناخته بودن، نیازی به ذکر آنان نبوده است. (ر. ک: ابن عاشور، بی‌تا: ۸/۳۰) اکثر قریب به اتفاق مفسرین بر این اعتقادند که مرجع ضمیر در فعل «يَتَسَاءَلُونَ» اهل مکه هستند و دلایلی مانند شهرت و مشخص بودن یا تحقیر و کاستن از منزلت کفار را برای عدم تصریح به نام مخاطبان را عنوان می‌کنند.

تحلیل و بررسی

فعل «يَتَسَاءَلُونَ» در این آیه متعدّی است و باب تفاعل در افعال متعدّی برای مشارکت فاعل و مفعول در صدور فعل کاربرد دارد. مفسرینی مانند ابن عاشور و آلوسی در مورد این کلمه به تفصیل سخن گفته‌اند. ابن عاشور در تفسیر «التحریر و التّنویر» سه وجه معنایی را برای باب تفاعل ذکر کرده است که عبارتند از معنای مشارکتی، معنایی که افاده تکرار ریشه فعل را می‌کند مانند «سَأَلَ» به معنای «سأل» و معنایی که قوت صدور فعل از جانب فاعل را می‌رساند. مانند عافاک الله. صاحب «التحریر و التّنویر» اعتقاد دارد که می‌توان هر سه وجه ذکر شده را برای فعل «يَتَسَاءَلُونَ» در نظر گرفت ولی در عین حال، در ادامه بیشتر بر روی معنای مشارکتی تأکید ورزیده و اعتقاد دارد که ممکن است این فعل در معنای حقیقی به کار رفته باشد به این معنا که بعضی از آن‌ها از بعض دیگر، واقعا جهت آگاهی یافتن سوال پرسیده باشند ولی قصد آنان، غیر حقیقی و تهکمی باشد. چرا که تا آن هنگام از درستی آنچه که به آن‌ها خبر

داده شده بود، در شک بودند و بعد از آن بود که آن را انکار کردند. همچنان که ممکن است در معنای مجاز صوری به کار رفته باشد و آنان جهت مسخره و ریشخند کردن، تظاهر به سوال پرسیدن کرده باشند در حالی که به نفی وقوع آنچه که از آن سوال می‌کردند، ایمان داشتند و از آنجا که مشرکین در مقام تکذیب مختلف بودند، می‌توان هر دو معنای حقیقی و مجازی را در نظر گرفت. (ر. ک: ابن عاشور: ۷/۳۰-۸) آنچه از فحوای کلام ابن عاشور استنباط می‌شود این است که می‌توان معنای تظاهر را نیز به دایره معنایی فعل مورد بحث اضافه کرد هر چند در کلام او به این معنا تصریح نشده است.

آلوسی نیز در «تفسیر روح المعانی»، معانی مشارکت و مجرد صدور فعل بدون مدّ نظر قرار دادن وقوع فعل بر فاعل و معنای تعدّی به اعتبار متعلق فعل را ذکر کرده است. به اعتقاد صاحب «تفسیر روح المعانی»، صیغه تفاعل در افعال متعدّی، مفید صدور فعل از دو طرف است به گونه‌ای که هر کدام از آنها، همزمان فاعل و مفعول باشند اما جانب مفعولیت آن به دلیل دلالت فعل نادیده گرفته می‌شود. مانند تراءى لقوم. همچنین او با استشهاد به عبارت «تراؤوا الالهال» به این نتیجه می‌رسد که گاهی از باب تفاعل مجرد صدور فعل افاده می‌شود و وقوع فعل بر فاعل مدّ نظر نیست. به این ترتیب، آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» را می‌توان به این صورت تفسیر کرد که «عن أى شيء يسأل هؤلاء القوم الرسول» در معنای تعدّی نیز کثرت و تنوع سوالات سوال‌کنندگان مدّ نظر است.

با دقت در سیاق آیه که از آیات مکّی است و با در نظر گرفتن بستر تاریخی نزول و با توجه به اینکه سیاق آیه، سیاق تهدید است، می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان مؤمنان را آن گونه که آلوسی به درستی به آن اشاره کرده در گروه سوال‌کنندگان قرار داد. «چون سیاق سوره سیاق جواب است و در این جواب هم جانب تهدید و انذار چربیده، این نظریه را تأیید می‌کند که متسائلان، کفار مکه بودند، همان مشرکینی که منکر نبوت و معاد بودند، نه مؤمنین، و نه کفار و مؤمنین هر دو.» (طباطبائی، ۲۵۷/۲۰) بنابراین مخاطبان آیه، مشرکین مکه که منکر خبر عظیم که همان رستاخیز باشد، هستند. نظر داشت مخاطب این آیه، می‌تواند معنای مشارکتی یا تظاهری فعل «يَتَسَاءَلُونَ» را تقویت کند چرا که مشرکین از یکدیگر سوالاتی می‌پرسیدند و سوال پرسیدن گروهی از آنان جنبه استهزاء و مسخره‌کنندگی داشت.

براساس استدلال آلوسی، فعل مذکور علاوه بر اینکه بر شناخت دو طرفه دلالت می‌کند، به گویاترین شکلی، کوتاهی درنگ دنیوی منکران را نیز نشان می‌دهد. چرا که اگر این درنگ طولانی بود، ممکن بود آنان دیگر نتوانند یکدیگر را بشناسند و یا عده کمی یکدیگر را بشناسند و آن‌گونه که فعل «يَتَعَارَفُونَ» بر آن دلالت می‌کند، نتوانند یکدیگر را شناسایی کنند. فعل «يَتَعَارَفُونَ» که در این آیه از نظر صرفی معنای مشارکتی دارد، توانسته به کمک نقش نحوی خود که بیانگر حالت منکران است، در محور افقی یعنی فقط در آیه مورد نظر و صرف نظر از کلیت سوره و همچنین در محور عمودی یعنی با نظر داشت منطق ساختاری حاکم بر سراسر سوره، تاثیر خود را بگذارد و به مخاطب آیه هشدار جدی بدهد که: «هیچ‌کس نباید گول آرزوی درازی را که در مورد بقاء در دنیا دارد، بخورد. زیرا سرانجام آن نابودی است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۳۰۵).

۳-۳-۴ سوره مبارکه ملک، آیه ۳

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ
مِنْ تَفَافُوتٍ فَارِجٍ الْبَصَرِ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ.

«آن خدایی که هفت طبقه آسمان را آفرید تو در خلق رحمان هیچ تفاوتی نمی‌بینی به دقت نظر کن آیا هیچ فطور و اختلالی در نظام عالم به چشم می‌خورد؟»

مخاطب این آیه غیر معین و عمومی است و غرض از آن، تعریض به کسانی است که قادر به دیدن پیوستگی و هماهنگی موجود در بین ذرات و اجزای عالم نیستند. «خطاب در این آیه، به شخص پیامبر نیست. بلکه خطاب به هر کسی است که می‌تواند ببیند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ۵۸۸) در این آیه سخن بر سر این است که گسیختگی و بی‌نظمی در ساختار خلقت راه ندارد و همه اجزاء و ذرات ضمن ارتباط تنگاتنگ و سازمان‌یافته، در جهتی از پیش برنامه‌ریزی شده، در حرکتند. به‌گونه‌ای که به تعبیر شیخ محمود شبستری:

اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سرپایی

تحلیل و بررسی

در نظر پاره‌ای از مفسرین، کلمه «الطَّبَاق» که قبل از شاهد این آیه یعنی کلمه «تفاوت» آمده، می‌تواند به معنای «التَّطَابُق» یا «التَّشَابُه» باشد. چنان‌که علامه سید حسین فضل‌الله در «تفسیر وحی القرآن» بر این معنا صحه می‌گذارد: «رَبِّمَا أُرِيدُ بِكَلِمَةِ الطَّبَاقِ، التَّطَابُقِ فِيمَا بَيْنَهَا بَحِثٌ يَكُونُ بَعْضُهَا مُطَابِقًا فَوْقَ بَعْضٍ، وَ رَبِّمَا أُرِيدُ بِهِ

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ
بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.

«و روزی که محشورشان کند گویی جز ساعتی از روز نخواستید بودند (فاصله بین مرگ و قیامت آن قدر در نظرشان کوتاه می‌آید که یکدیگر را به خوبی می‌شناسند، آن روز کسانی که دیدار خدا را تکذیب کرده بودند محققاً زیانکار شده راه به جایی نمی‌برند)».

در این آیه، سخن از کسانی است که باوری به دیدار خداوند در روز رستاخیز ندارند اما سرانجام در روزی که خداوند همه آفریدگان را در یکجا جمع خواهد آورد، آنان متوجه خواهند شد که درنگشان در دنیا، کمتر از یک ساعت از یک روز بوده است. اما با وجود فاصله افتادن میان دیدارشان در دنیا و آخرت، همچنان همگان همدیگر را به خوبی می‌شناسند و به یاد می‌آورند و یکدیگر را از یاد نبرده‌اند. روی سخن در این آیه، با «منکران رستاخیز و تکذیب‌کنندگان لقاءالله است که داستان آن در اول سوره آمده است». (طباطبائی، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۸). این طایفه کسانی هستند که دو روزه عمر را ابدی می‌پندارند و بین خود و مرگ فاصله دور و درازی را تصور می‌کنند. خداوند در این آیه، ضمن هشدار دادن به این گروه، می‌فرماید: اینان در آینده نزدیک، نزد خداوند گرد می‌آیند و در آنجا به رأی العین درخواهند یافت که زندگی این جهانی که تا آن حد در نظر آنان طولانی می‌نمود، فقط به کوتاهی ساعتی از روزی بوده است. این درنگ آن‌چنان کوتاه بوده که نه تنها فراموشی به بار نیاورده، بلکه فریفتگان بقاء و جاودانگی، همچنان یکدیگر را می‌شناسند و به خاطر می‌آورند. پاره‌ای از مفسرین از جمله مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه» عنوان کرده‌اند که: «گویا این درنگ کوتاه، به مقداری بوده که دو نفر یکدیگر را ببینند و معارفه‌ای بین آنان انجام گیرد و سپس از هم جدا شوند» (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۰۳).

تحلیل و بررسی

فعل «يَتَعَارَفُونَ» (جمع مذكر غائب مضارع) از باب تفاعل و از ریشه «ع، ر، ف» در حالی از نظر جایگاه نحوی، حال دوم از ضمیر جمع در فعل «يَحْشُرُهُمْ» واقع شده است که به بهترین وجهی، خیال باطل تکذیب‌کنندگان را که تصور غلطی از طول زندگی دنیوی داشتند، بیان می‌کند. آلوسی ضمن اشاره به این نکته خیلی مهم، با این جملات استدلال می‌کند که آوردن به جای فعل «يَتَعَارَفُونَ» در این آیه، دلیل بر کوتاهی فاصله افتادن بین جدا شدن منکران در زندگی دنیا و دیدار دوباره‌شان در روز رستاخیز است: «لَوْ طَالَ الْعَهْدُ لَمْ يَبْقِ التَّعَارُفُ لِأَنَّ طَوْلَ الْعَهْدِ مَنْسٌ مَفْضٌ إِلَى التَّنَاكُرِ لَكِنِ التَّعَارُفُ بَاقٍ فَطَوْلُ الْعَهْدِ مُنْتَفٍ» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۲۲)

نسبت به امور آخرت کورند، یعنی خدا دل‌هایشان را از تصدیق بدان و اعتقاد به وجود آن کور کرده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۵۳).

بر این اساس خداوند در این آیه پیامبر(ص) را خطاب می‌دهد ولی منظورش مشرکان است. همانان «که علم خود را تا آخرین جزء درباره غیر آخرت صرف کردند تا تمام شد و دیگر چیزی از آن باقی نماند تا تا با آن امر آخرت را دریابند». (همان)

تحلیل و بررسی

فعل «ادَّارَكَ» ماضی باب تفاعل است که اصل آن «تدارک» بوده و «تاء» تفاعل به خاطر قریب المخرج بودن در دالّ ادغام شده و برای پرهیز از ابتدا به ساکن، همزه وصل در اول آن قرار گرفته است. فراّ معنای تتابع و پی‌درپی آمدن را برای این واژه مناسب دیده است (فراّ، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۲۹۹). ابن عاشور ضمن اشاره به این تحوّل ساختاری، به معنای لغوی واژه تدارک اشاره می‌کند و می‌گوید: «منظور آیه این است که در زمینه امر آخرت، علم بعضی از آنها از پی بعضی دیگر آمد» (ابن عاشور، ج ۱۹، ص ۲۹۴) به عبارتی صاحب «تفسیر التحرير و التنوير» معنای توالی را برای فعل ادَّارَكَ مناسب می‌داند که این پی‌درپی آمدن می‌تواند کاربرد مجازی مساوی با حقیقت داشته باشد. بدین معنا که علوم اکنونیان در مورد آخرت از علوم پیشینیان گرفته شده است و بدون اندیشیدن آن را تقلید کردند و از آنجا که پیشینیان رستاخیز را انکار می‌کردند، اینان نیز بر راه آنان رفته و گمراه شدند. همچنان که می‌تواند در معنای مجاز مرسل به کار رفته باشد و معنای تشویش و تردید را برساند. چرا که وقتی گفته‌های گروهی با گروه دیگر متفاوت باشد، تناقض پیش خواهد آمد و امر بر آنان مشتبه شده، روز رستاخیز را انکار کرده و گمان می‌کنند که بت‌ها نزد خداوند، شفیع آنان خواهند شد. همین اعتقاد به شفاعت، به صورت ضمنی اعتقاد به رستاخیز را نیز اثبات می‌کند. معنای دیگری که ابن عاشور برای فعل محتمل می‌داند، معنای مبالغه‌ای است. در این صورت، این فعل مبالغه از فعل «ادْرَكَ» می‌باشد که مفعول آن حذف شده و تقدیر آن چنین است: ادراکهم. یعنی در روز قیامت به آن ایمان می‌آورند. در این وجه، ماضی آوردن فعل بر تحقیق آن دلالت می‌کند. معنای به پایان رسیدن معنای دیگری است که ابن عاشور برای این فعل در نظر گرفته است (همان، ۲۹۵). براساس تفسیر ابن عاشور می‌توان سه معنا را استنباط کرد: ۱. بعضی از آنها اخبار روز قیامت را از بعضی دیگر دریافت می‌کنند و بیشترشان آخرت را انکار می‌کنند. ۲. در این دنیا در مورد آخرت، دچار سردرگمی

التشابه بحيث يشبه بعضها بعضا في الهيكل و الشكل» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۱۵). بنابراین، منظور از کلمه «طِباقاً» در آیه مورد بحث، مشابهت است که در بین آسمان‌های هفت‌گانه، به عنوان یکی از جلوه‌های آفرینش برقرار و قابل تعمیم به سایر موجودات است. نفی تفاوت در ادامه آیه، معنای مشابهت و مطابقت را در کلمه «طِباقاً» تأیید می‌کند. ابن عاشور، ضمن اشاره به این معنا با عبارت: «فإن نفی التفاوت يحقق معنى التطابق، أى التماثل.» چنین استنباط می‌کند که کلمه «تفاوت» که مصدر باب تفاعل از ماده «ف» و ت» و به معنای اختلاف دو چیز در اوصاف و خصوصیات است، در محور هم‌نشینی با سایر ارکان جمله بعد از کلمه «طِباقاً» تزییلی است برای عبارت «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِباقاً» چرا که هم‌زمان مفهوم و منطوق این جمله را تأیید می‌کند» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۶). براساس این تحلیل، مصدر «تفاوت» در این مورد از معنای رایج اشتراکی باب تفاعل خارج شده و معنای مبالغه‌ای به خود گرفته است. بنابراین، مصدر «تفاوت» با معنای مبالغه‌ای خود و همچنین با تأکیدی که در حوزه هم‌نشینی بر عبارت «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِباقاً» می‌ورزد، و با در نظر گرفتن جمله بعد از آن یعنی جمله «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» که تأکید مکرری است، به خوبی در جای مناسب خود نشسته و بخش قابل توجهی از بار معنایی آیه موردنظر را به دوش کشیده است.

۳-۵- سورة مبارکه نمل، آیه ۶۶

بَلْ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ.

«مگر علم ایشان در باره آخرت کامل است؟ (نه) بلکه در مورد آن شک دارند بلکه (از این هم بدترند و) در باره آخرت اصلاً کورند».

علامه طباطبائی در «تفسیر المیزان» در مورد این آیه می‌گوید: «بعد از آن که احتجاج خدای تعالی در آیه قبل بدینجا منتهی شد که احدی غیر از خدای تعالی هنگام بعث را نمی‌داند و با همین جمله مشرکین را مجاب کرد، در آیه مورد بحث رو به پیغمبر خود می‌کند و به یادش می‌آورد که مشرکین قابل خطاب نیستند و از این مرحله‌ها به دورند، چون هیچ خبری از امور آخرت ندارند، تا چه رسد به وقت و ساعت آن، و این بدان جهت است که ایشان آنچه استعداد برای درک و علم داشتند، همه را در مادیات و زندگی دنیا مصرف کردند، در نتیجه نسبت به امور آخرت در جهل مطلقند، بلکه اصلاً درباره آخرت تردید می‌کنند، چون از طرز احتجاجاتشان بر نبود قیامت که جز استبعاد، اساسی ندارد، همین معنا برمی‌آید، بلکه از این بالاتر، آنان

که وقتی با کسی معامله می‌کنی از راهی که او متوجه نشود کلاه سر او بگذاری» (راغب اصفهانی، ۱۰۲) یعنی اگر می‌خری پول کمتری بدهی، و اگر می‌فروشی پول بیشتری بگیری. منظور از «یوم التغابن» نیز روز قیامت است زیرا در آن روز همه در معامله با خداوند مغبون شده‌اند. (ر. ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/ ۳۰۰) تقریباً تمام مفسران در این قول که منظور از «یوم التغابن» روز قیامت است، اتفاق نظر دارند. «روزی است که جهنمیان جایگاه خالی خود را در بهشت می‌بینند، و تاسف می‌خورند، و بهشتیان جای خالی خود را در دوزخ می‌بینند و خوشحال می‌شوند، زیرا در حدیث آمده است که هر انسانی جایگاهی در بهشت، و جایگاهی در دوزخ دارد، هرگاه به بهشت برود جایگاه دوزخیش به دوزخیان واگذار می‌شود، و هرگاه به جهنم برود جایگاه بهشتیش به بهشتیان» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۴، ص ۱۹۴). بنابراین، روی سخن در این آیه با عموم مردم چه کافران و چه مومنان است. «تغابن» به معنای کلاه‌گذاری وقتی درست است که باب تفاعل در معنای بین‌الائینی به کار رفته باشد و هر دو طرف مغبون شده باشند. ابن عاشور معتقد است که «تغابن» در معنای مجازی، یعنی به معنای خسران به کار رفته و صیغه تفاعل مجازاً در کثرت حصول خسران به کار گرفته شده است و از آنجا که این کلام نسبت به مشرکین و بدی احوالشان در روز قیامت، جنبه تهدیدی دارد، کلمه تغابن، خسارت شدید منکران در روز قیامت را نشان می‌دهد. (ر. ک: ابن عاشور، ج ۲۸، ص ۲۴۷). «امّا معنای مبالغه‌ای معنایی است که تعداد اندکی از مفسرین به آن را در کانون توجه قرار داده‌اند. بیشتر مفسرین معنای غالبی مشارکت را برای این کلمه در نظر گرفته‌اند. در این صورت غبن کافر به ترک ایمان و غبن مؤمن به کوتاهی‌اش در نیکی مدنظر است» (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۱۹). تعدادی از مفسرین معاصر نیز کلمه تغابن را به معنای ظاهر شدن نتیجه تعارض مؤمنان و کافران در نظر گرفته‌اند: «تغابن از باب تفاعل است، و معمولاً در مورد کارهایی گفته می‌شود که دوجانبه باشد مانند تعارض و تزاحم و ... این معنی در مورد قیامت ممکن است به این ترتیب باشد که تعارض گروه مؤمنان و کافران نتیجه‌اش در قیامت ظاهر می‌شود، و در حقیقت روز قیامت روز ظهور تغابن است، از بعضی از کلمات اهل لغت نیز استفاده می‌شود که باب "تفاعل" همیشه به این معنی نیست و در اینجا به معنی ظهور غبن است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۴، ص ۱۹۵)

هستند ولی به ناچار در روز قیامت آن را خواهند دانست. ۳. آنان اساساً علمی نسبت به زندگی آن جهانی ندارند.

۳-۳-۶ سوره مبارکه نجم، آیه ۵۵ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى؟

«پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت شک می‌کنی؟»

فعل تَمَارَى (جمع مذكر مخاطب مضارع) می‌باشد و حروف اصلی آن عبارتند از «م، ر، ی». خطاب در این آیه، بنا بر نظر علامه طباطبائی، «ممکن است از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اِسْمَعِي يَا جَارَةَ» یعنی پسر من به تو می‌گویم، همسایه تو بشنو باشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ج ۱۹، ص ۵۰). آلوسی نیز هم‌نظر با علامه، معتقد است که «مخاطب در اینجا از باب الهاب و تعریض به غیر، پیامبر(ص) است» (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۷۰). بیشتر مفسرین مخاطب این آیه را یا رسول خدا به عنوان نماینده تمام انسان‌ها و یا نماینده قومش در نظر گرفته‌اند. پاره‌ای هم مخاطب را بنی‌آدم به طور اعم معرفی کرده‌اند.

تحلیل و بررسی

فعل «تَمَارَى» در این آیه، بدون مفعول آمده تا ذهن مخاطب فقط بر روی فعل متمرکز شده و بر بار مبالغه‌ای فعل افزوده شود. ضمن اینکه نادیده گرفتن معنای غالبی باب تفاعل در این مورد، و به کار بردن آن برای یک نفر، باعث برجستگی بیشتر تعدد متعلق فعل یعنی کلمه «آلَاء» می‌شود. به عبارت ساده‌تر، گویی خداوند با در کانون توجه قرار دادن بسیاری نعمت‌هایش، افرادی که یا این نعمت‌ها را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند را مورد بازخواست و توبیخ قرار می‌دهد.

۳-۳-۷ سوره مبارکه تغابن، آیه ۹

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

«بی‌تردید برانگیخته می‌شوید در روزی که شما را در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع می‌کند، آن روز، روز غبن و خسارت است؛ و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، خدا گناهانش را از او محو می‌کند، و او را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درمی‌آورد، در آنها جاودانه و همیشگی‌اند. این است کامیابی بزرگ.»

تحلیل و بررسی

تغابن، مصدر باب تفاعل از ماده «غ، ب، ن» است. راغب اصفهانی در مورد ماده غبن می‌گوید: «مصدر باب تفاعل آن به معنای این است

۳-۳-۸ سوره مبارکه كهف، آیه ۱۷

وَ تَرَى السَّمَاءَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَوْرٌ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ إِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ هُمْ فِي قَفْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ

نصیب گروهی عذاب سخت است و نصیب گروهی آمرزش خدا و خشنودی او. و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست».

در این آیه جنبه نصیحت‌گری بر سایر جنبه‌های معنایی آیه غلبه دارد و بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که مخاطب آیه مؤمنان هستند. در آیه پیشین خداوند سر انجام تکذیب‌کنندگان را ترسیم می‌کند و سپس در این آیه «مؤمنین را ترغیب به زهد در دنیا نموده و آن‌ها را از اعتماد و رکون به آن تحذیر نموده است» (ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۳۵۹). علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، پنج ویژگی مطرح شده در این آیه را، با پنج مرحله از مراحل زندگی آدمی متناسب می‌داند و می‌گوید: «این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مرتب بر یکدیگرند، چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ می‌رسد و استخوان‌بندی‌اش محکم می‌شود علاقه‌مند به لهو و سرگرمی‌ها می‌شود، و پس از آن که بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی‌اش می‌پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد، و همواره به زیبایی و آرایش خود بپردازد، و بعد از این سنین به حد کهنولت می‌رسد آن وقت است که دیگر به این‌گونه امور توجهی نمی‌کند، و برایش قانع‌کننده نیست، بلکه بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد، و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می‌شود.» (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۲۸۹). براساس این تحلیل، آدمی هرچه به دوران کهنسالی نزدیک‌تر می‌شود، خودخواهی‌ها و خودستایی‌ها و زیاده‌خواهی‌های او نیز زیاده‌تر می‌شوند. گویی اکنون که کالای جوانی از دست رفته، باید بر این خسران سر پوش بگذارد و کالاهای دیگری را جایگزین کالای از دست رفته کند. یکی از این کالاهای کالای تفاخر است و دیگری کالای تکاثر.

تحلیل و بررسی

در این آیه، دو کلمه «تفاخر» و «تکاثر» مصدر باب تفاعل هستند. اولی از ماده (ف، خ، ر) و دومی از ریشه (ک، ث، ر). طبرسی در «ترجمه تفسیر مجمع البیان» از قول ابن عباس نقل می‌کند که «تفاخر یعنی مردی به سبب دنیاداری با دوست و همسایه‌اش مفاخرت و مباهات می‌کند» (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۲۴، ص ۲۳۱). همچنین از قول هم او عنوان می‌کند که معنای «تکاثر» یعنی «جمع می‌کند مالی را که حلال برای او نیست به جهت زیاد کردن و سرکشی کردن بر اولیاء خدا به مالش و اولادش و خدامش» (همان).

مَنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا.

«و خورشید را می‌بینی که چون برمی‌آید، از غارشان به جانب راست میل می‌کند و چون غروب کند ایشان را واگذارد و به چپ گردد. و آنان در صحنه غارند. و این از آیات خداست. هر که را خدا هدایت کند هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد هرگز کارسازی راهنما برای او نخواهی یافت».

تحلیل و بررسی

فعل «تَزَوَّرُ» فعل مضارع از باب تفاعل و از ماده «ز، و، ر» است که حرف ابتدای آن به دلیل سهولت در تلفظ افتاده است. این آیه، «تصویری از غار اصحاب کهف و جغرافیای غار و نحوه زیست و روزگار گذراندن و سپس به خواب رفتن آن‌ها ارئه می‌دهد و خطاب آیه به رسول خدا(ص) است: «البتة درست که پیامبر گرامی(ص) مورد خطاب قرار گرفته است اما روی سخن با همه مردم است، و از این‌گونه خطاب‌ها شایع است که یک نفر را مخاطب قرار داده ولی همه را اراده می‌کنند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳، ص ۲۵۴). یکی از معانی که در مفردات ألفاظ قرآن کریم برای ماده «زور» ذکر شده است، معنای میل و انحراف است. (مفردات ألفاظ القرآن: ۳۸۷) به خصوص این که هرگاه این فعل با حرف جرّ «عن» همراه شود، اغلب معنای میل و انحراف می‌دهد. از آنجا که قرار گرفتن طولانی‌مدت در معرض آفتاب، فاسد شدن و پوسیدگی و زوال را در پی دارد، خداوند با فعل «تَزَوَّرُ» که متضمن معنای تابش تدریجی از سمت راست غار است، به این مساله اشاره دارد که پیوسته خورشید به صورت غیرمستقیم بر آنها می‌تابید نه به صورت مستقیم و ویران‌کننده و زوال‌بخش. بنابراین معنای باب تفاعل در این آیه حصول تدریجی فعل است.

۳-۹- سورة مبارکه حدید، آیه ۲۰

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

«بدانید که زندگی این جهانی بازیچه است و بیهودگی و آرایش و فخرفروشی و افزون‌جویی در اموال و اولاد. همانند بارانی به وقت است که رویدنی‌هایش کافران را به شگفت افکند. سپس پژمرده می‌شود و بینی که زرد گشته است و خاشاک شده است. و در آخرت

زندگی می‌کند و به جز کسانی که با آنان در ارتباطند، کسی را یاری نمی‌دهند. و حتی اگر تمام مردم بمیرند، به حال آنها فرقی نمی‌کند» (خطیب، ۱۱۵۴/۳). البته در ادامه تاکید می‌کند که این شأن عامه یهودیت نیست بلکه شأن رؤسای آنها و کسانی است که بر آنها تسلط روحی دارند. «عمومیت داشتن ضمیر در فعل «فعلوه» قرینه‌ای است که می‌شود از آن به این نتیجه رسید که در اینجا باب تفاعل در معنای حقیقی به کار نرفته است» (ر. ک: ابن عاشور، ج ۵، ص ۱۸۱). بلکه فقط بعضی از آنها منکری را انجام می‌دهند و بعض دیگر سکوت می‌کنند. آلوسی در «تفسیر روح المعانی»، ضمن اشاره به این معنا می‌گوید: «مراد از تناهی این نیست که هر کدام از آنها دیگری را از آنچه که منکر است، بازدارد بلکه مجرد صدور فعل از افراد متعدد مدنظر است» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۶). بنابر تفسیر آلوسی، هر کدام از افراد مورد نظر به صورت همزمان نهی کننده و نهی شونده نیستند و کاربرد فعل «يَتَنَاهَوْنَ» در این آیه، مانند کاربرد عبارت «تَرَاوُوا الْهَلَالَ» است که فعل «تَرَاوُوا» در این آیه، نمی‌تواند متضمن معنای حقیقی باب تفاعل باشد.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

- خالق قرآن به عنوان خالق انسان، آن چنان کلمات و عبارات را به مقتضای حال مخاطب به کار گرفته است که احدی نتوانسته از اعتراف به این ویژگی ممتاز کلام وحی، چشم‌پوشی کند و ذهن و روان خوشتن را از سیطره نفوذ معنوی آن بیرون بکشد.

- بدون تردید ابواب ثلاثی مزید در قرآن کریم به توسعه معنایی کمک شایانی کرده است. باب تفاعل به عنوان یکی از ابواب ثلاثی مزید، از بسامد بالایی در قرآن کریم برخوردار است. این باب حدود صد بار در قرآن به کار رفته است و در هر مورد بسته به نوع مخاطب، یکی از معانی آن مدنظر بوده است. در آیات مورد بحث، مخاطب گاهی پیامبر اسلام (ص)، گاهی عموم مردم و در مواردی هم مشرکان و منکران هستند.

- مشتقات باب تفاعل در آیات موردنظر با توجه به مقتضای حال، در معانی: مشارکت، تظاهر، مبالغه، تکرار ریشه فعل، قوت صدور فعل از جانب فاعل، مجرد صدور فعل بدون مدنظر قرار دادن وقوع فعل، معنای تعددی به اعتبار متعلق فعل، معنای تتابع و پی‌درپی آمدن، ظاهر شدن نتیجه فعل و حصول تدریجی فعل به کار رفته است.

شیخ طوسی نیز در «تفسیر التبیان» با این عبارت بر این معنا صحه می‌گذارد که «و تَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ» یفتخر بعضکم علی بعض وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» اى كل واحد يقول مالی أكثر» (بی‌تا، ج ۹، ص ۵۳۱). تقریباً تمام مفسرین از قدیم و جدید، در مورد این دو کلمه، به این معنا از معانی باب تفاعل نظر داشته‌اند و این مطلبی است که بافت و سیاق آیه هم آن را تایید می‌کند. فخر که سخن گفتن آدمی از صفات پسندیده خود است، معمولاً بین دو طرف اتفاق می‌افتد و طبق تحلیل شیخ بهایی، این ویژگی معمولاً در دوران کهنسالی بیشتر خودی نشان می‌دهد. بنابراین کلمه «تفاخر» در اینجا دربردارنده معنای مشارکتی است و ظرف «بَيْنَكُمْ» تایید و تاکیدى است بر این معنا. (ر. ک: ابن عاشور، ج ۲۷، ص ۳۶۳) کلمه «تکاثر» در آیه مورد نظر بر مبالغه دلالت می‌کند. و این معنایی است که نظر اغلب مفسران را جلب کرده است. با نظر داشت این مطلب که براساس نظر شیخ بهایی مرحله تکاثر مرحله‌ای از مراحل عمر است که شهوت زیاده‌خواهی آدمی سر برمی‌آورد، و همچنین با توجه به کلمات «الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» که موجودیت تعداد کمی این دو اسباب قدرت در سنین کهولت، می‌تواند جبران کننده ضعف جسمی و روحی آدمی در آن دوران باشد، بهترین وجه معنایی برای کلمه «تکاثر» وجه مبالغه‌ای آن است.

۳-۱۰- سورة مبارکه مائده، آیه ۷۹

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
«از کار زشتی که می‌کردند یکدیگر را نهی نمی‌کردند و هرآینه بدکاری می‌کردند».

شاهد باب تفاعل در این آیه فعل «يَتَنَاهَوْنَ» جمع مذكر غائب از باب تفاعل است. مخاطب آیه پیامبر اسلام است و سخن از کسانی است که در بین خودشان اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اند.

تحلیل و بررسی

علامه سید محمد حسین فضل‌الله در تفسیر «من وحی القرآن» در این مورد می‌گوید: «منکر نزد آنان عملی طبیعی بود که مانند بسیاری از کارهای طبیعی دیگر، به سادگی و از روی عمد به آن می‌پرداختند و به همین خاطر، هیچ کدام از آنها دیگری را نهی از منکر نمی‌کرد» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص ۳۷). چنین جامعه‌ای مشخصات یک جامعه سالم را ندارد. صاحب «التفسیر القرآنی» در رابطه با این آیه می‌گوید: «یهودیان دارای جامعه‌ای هستند که هر کس برای خودش

References

- The Holy Quran.
- Abu al-Fidaa, Ismail ibn Ali. (2003). *_Al-Kinaash fi Fanni al-Nahw wa al-Sarf* (In Arabic), First Edition. Lebanon: Al-Maktaba Al-Asriya.
- Afghani Modarres, Muhammad Ali. (1984). *_The Best Schoolmaster in Symbols and Indications in Long Texts* (In Persian), First Edition. Qom: Dar Al-Kitab.
- Al-Alusi, Sayyid Mahmood. (1994). *_Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim* (In Arabic), Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- Alavi Moghaddam, Muhammad. (1993). *_In the Realm of Rhetoric: A Collection of Articles, Research, Criticisms, and Rhetorical and Interpretive Discussions* (In Persian), Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.
- Fadlallah, Sayyid Muhammad Hussein. (1998). *Tafsir Min Wahi al-Quran* (In Arabic), Beirut: Dar Al-Malak for Printing and Publishing.
- Ghullaini, Mustafa. (2003). *_Jamia al-Durus al-Arabiyya: An Encyclopedia in Three Volumes* (In Arabic), First Edition. Beirut: Dar Al-Kookh.
- Ibn Aqeel, Abdullah ibn Abdul Rahman. (Undated). *Sharh Ibn Aqeel* (In Persian), Edited by Abdulhamid Muhammad Mahi al-Din. Second Edition, No Place.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Taher. (Undated). *_Al-Tahreer wa al-Tanweer* (In Arabic), Beirut: Institute of History.
- Ibn Hajib, Osman ibn Omar. (Undated). *_Al-Idhaah fi Sharh al-Mufasssal* (In Arabic), Damascus: Dar Saad al-Din.
- Khatib Qazwini, Muhammad ibn Abdul Rahman. (1971). *_Al-Idhaah fi Uloom al-Balagha, al-Ma'ani wa al-Bayan wa al-Badi'* (In Arabic), Second Edition. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- Khatib, Abdul Karim. (Undated). *_Al-Tafsir al-Qurani lil-Quran* (In Arabic), Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1995). *_Tafsir Nemouneh* (In Persian), Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyya.
- Mubarrad, Muhammad ibn Yazid. (Undated). *_Al-Muqtadab* (In Arabic), First Edition. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- Mukhtar Omar, Ahmad. (2006). *_Science of Semantics* (In Persian), Translated by Hossein Seyedi. First Edition. Mashhad: Ferdowsi University Publications.
- Nazir al-Jaysh, Muhammad ibn Yusuf. (Undated). *Sharh al-Tashil al-Musamma Tamhid al-Qawa'id bi-Sharh Tashil al-Fawa'i* (In Persian), First Edition. Cairo: Dar Al-Salam.
- Nekounam, Jafar. (2011). *_Introduction to Quranic Semantics* (In Persian), First Edition. Qom: Faculty of Principles of Religion.
- Nizam al-A'raj, Hasan ibn Muhammad. (Undated). *Sharh al-Nizam ala al-Shafiyah* (In Persian), First Edition. Qom: Dar Al-Hujjah for Culture.
- Qaemi Nia, Alireza. (2011). *_Cognitive Semantics of the Quran* (In Persian), First Edition. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought Publishing.
- Radhi al-Din Al-Estarabadi, Muhammad ibn Al-Hasan. (1975). *_Sharh Shafiyat Ibn al-Hajib* (In Persian), Edited by Muhammad Noor Al-Hassan and others. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad. (1991). *Mufradat Alfaz al-Quran* (In Arabic), Beirut: Dar Al-Qalam.
- Safavi, Kourosh. (2000). *_Introduction to Semantics* (In Persian), First Edition. Tehran: Art Bureau Publications.
- Sirafi, Hassan ibn Abdullah. (Undated). *_Sharh Kitab Sibuyeh* (In Persian), Edited by Ali Sayyid Mahdali and Ahmed Hassan. First Edition. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- Tabarsi, Fazl ibn Hassan. (1993). *_Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (In Arabic), Tehran: Nasir Khosrow Publications.
- Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein. (1995). *Tafsir al-Mizan* (In Arabic), Qom: Office of Islamic Publications, Society of Seminary Teachers of Qom.